

امین ابراهیمی، کارگردان نمایش «قلز حصار» در گفت‌وگو با «ایران»:

این تئاتر حرف طبقه محروم را می‌زند

سید حسین رسولی

نمایش «قلز حصار» به نویسندگی و کارگردانی امین ابراهیمی در سی‌وهشتمین جشنواره تئاتر فجر حضور دارد. این کارگردان تئاتر از هنرمندان موفق لرستان است. او دغدغه اجتماعی دارد و سال‌ها می‌شود که در جشنواره‌های مختلف شرکت می‌کند و دست پر به خانه می‌رود ولی می‌گوید که در تهران به او اجرای عموم نمی‌دهند چون معروف نیست و بازیگر چهره ندارد. امین ابراهیمی با نمایش‌هایی چون «خانه‌مادری» در تئاتر لرستان موفق بوده است و پیش از این نیز توانسته با نمایش «ترانه‌ای برای تو» در سی‌و چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر جایزه اصلی را بگیرد. ابراهیمی که متولد کوه‌دشت است، در سال ۸۶ نمایش «خون ولجن» را در جشنواره تئاتر فجر به صحنه برده بود و با گروه نمایش «ترانه‌ای برای تو» در سال ۱۳۹۴ کاندیدای ۵ جایزه بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر فجر شدند. آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با امین ابراهیمی، هنرمند کوه‌دشتی است.

■ درباره متن و اجرای نمایش «قلز حصار» بگویید.

من به شهرستان بازگشتم و قرار بود تا ۳ ماه بمانم ولی الان ۸ سالی است که در آنجا زندگی می‌کنم. شرایط مالی خیلی سخت است و ازدواج هم کردم. من یکسری پیشنهاد کاری هم داشتم ولی نمی‌شد زن و بچه را دو ماه تنها گذاشت. صادقانه اینکه خیلی از آدم‌های سمت ما به تهران آمدند ولی دچار مشکلاتی شدند. بسیاری از آنها در ناهنجاری‌ها و بزه‌های اجتماعی گرفتار شدند. یکی خاطره‌ای از اقوام خودش را تعریف کرد و من هم آن را دستمایه این نمایشنامه قرار دادم. او می‌گفت یکی از آشنایان‌شان به آخر خط می‌رسد و از نظر اقتصادی به چنان وضعیتی گرفتار می‌شود که تصمیم به سرقتم می‌گیرد. حرکت این آدم خیلی ساده انگارانه بوده است چون تمام راه‌ها را رفته بود و تنها به جایی رسید که دست به دزدی زد. با خودش فکر کرده بود که فو‌قش زندانی می‌شود. این آدم در فکر خودکشی بود. این داستان در ذهنم مانده بود. من داستان را ماه‌ها در ذهنم بررسی می‌کنم و در نهایت در طول یک ماه آن را پیاده می‌کنم. ابتدا به سمت و سوی فرم و فرمالیسم رفتم ولی بعد به این نتیجه رسیدم که باید رئالیستی پیش بروم چون حرفی اجتماعی می‌زدم. امکانات مالی و اقتصادی در اینجا برایم سخت شد. هر روز من و یکی از بازیگران نمایش باید بیشتر از ۱۳۰ کیلومتر راه می‌رفتیم تا به شهر خرم‌آباد برسیم و تمرین خودمان را انجام بدهیم. بعد با بازیگر دیگری این

نه! اطرافیان من به تئاتر علاقه ندارند و همیشه می‌گویند که شما آدم‌هایی الکی خوش هستید. تئاتر باید مردمی بشود و از زندگی مردم بگوید. باید تئاتر‌هایی باشند که نماینده قشر آسیب‌پذیر و ضعیف‌اند و تئاتر باید نسبت مستقیمی با مردم و اجتماع داشته باشد و نباید از مردم جدا باشد. من وقتی غذا می‌خورم دلم می‌شکند که خیلی از افراد ضعیف جامعه غذا ندارند. تئاتر هم این‌گونه است. ما باید به مردم ضعیف نزدیک بشویم.

■ وضعیت تئاتر این روزهای ایران را چگونه می‌بینید؟

کار را تکرار می‌کردم. شهر ما سالن ندارد و محل تمرین هم که نیست. دو ماه و نیم این مسیر را هر روز رفتم. کوه‌دشت هیچ امکاناتی ندارد. خرم‌آباد سالن دارد. من هر سال در فجر شرکت می‌کردم و در بخش استانی کار اول شدم. کلا هیچ اجرای درست و حسابی هم نداشتیم چون نور سالن خرم‌آباد خراب بود. من به تمرین کوتاه اعتقادی ندارم. هیچ پولی هم کسی به ما کمک نکرد. ما بیشتر از ۴ میلیون تومان پول رفت و آمد دادیم. آنقدر هزینه کردیم که دیدیم پولی برای خانواده‌مان نمی‌ماند. بعد تصمیم گرفتم روی بازی و متن تمرکز کنم چون دیگر پولی نداشتم. خیلی خراب شد سمت فرم رفتم و راضی هستم. چون من از کارهای روشنفکری زیاد خوشم نمی‌آید و در نهایت قرار است تنها چهارتا منتقد بگویند خیلی خوب بود. من حرف طبقه محرومی را زدم که صدایی ندارد. دیگر دوره این نیست که در لفافه حرف بزنیم و همه چیز را در فرم پنهان کنیم و باید در‌ها و حرف‌ها را مستقیم بگوییم. به نظر من شکاف طبقاتی گسترش یافته است. چند تا کاراکتر داریم که همه عاقبت شومی دارند ولی من به همین بسنده نکردم و در آخر نمایش شاهد زلزله بودیم. هم‌برادر بزرگ‌ترم به من مشاوره می‌دهد و وقتی متن را خواند، گفت از کار دو سال پیش بهتر است. آن کار قبلی در بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر فجر جایزه گرفت. برادرم گفت ذهن تو خیلی تلخ و سیاه شده است. بعضی از تماشاگران هم سؤال‌هایی از من کردند. من در پایان نمایش در جشنواره به مخاطبان گفتم که واقعا نمی‌دانم کار تئاتر کردن در وضعیت سخت اقتصادی خوب است یا

ضمیمه جشنواره‌های فیلم و تئاتر فجر



بهنام بهزادی در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه نمایش «من می‌ترسم» در جشنواره فیلم فجر می‌گوید
از معیارهای
عقب‌نشینی نکرده‌ام



ایران نمایش

می‌شود به این راحتی تئاتر‌شهر را گرفت ولی من که خودم جایزه داشتم و کلی تئاتر کار کردم جوابی نگرفتم؟ ما نشد اجرا برویم. من آدمی احساساتی هستم و قبول نکردم بازیگران عادی اجرا را کنار بگذارم و چهره و سلبریتی بیآورم. چرا منتقدان به دیدن کارهای ما نمی‌آیند. خود شما هم به تماشای کار ما نمی‌آیید. چرا اهالی رسانه به بچه‌های شهرستان توجه ندارند؟ همه رسانه شده است تهران و اهالی تهران.

■ پس نسبت به موضوع‌های اجتماعی حساس هستید؟

تبعیض طبقاتی باعث این شده است که طبقه محروم هیچ تکانی نخورد و مجبور شده‌اند به سمت خلاف و جرم بروند. به نظر من طبقه محروم به راحتی محکوم به انجام جرم شده است. شاید دغدغه اجتماعی برای خیلی‌ها مهم نباشد ولی اجرای ما دیده شد. مردم آمدند و دیدند اما منتقدان و اهالی رسانه نیامدند. محرومان خیلی مشکل دارند ولی انگار نباید حرفی بزنند. من دیدم یکی از مسئولان گفت که اگر کسی دیدم

“

تئاتر‌هایی که این روز‌ها مشهور

شده‌اند بر اساس

تبلیغات و رسانه

است. ۶ سال

پیش این‌گونه

نبود. من اوایل

دهه هشتاد

وارد دانشگاه

شدم و از همه

هنرمندان جوان

مطرح این روز‌ها

جوابی بیشتری

گرفتم. آن موقع

مهم نبود که

بچه شهرستان

هستید یا خیر!

و اینکه اصلا

مهم نبود چهره

هستید یا نه!

کسی نمی‌پرسید

آیا پول دارید یا

نه! آن زمان از

تمام گروه‌های

شهرستانی

حمایت

می‌کردند

در جست‌وجوی نسبت میان شرایط اقتصادی با تولیدات سینما ایران

روزهای خاکستری

نمایش «صدمین سالگرد فتح گریه»

نبرد برای به دست آوردن حق

چهل و اندی سال از اجرای نمایش «قلندر‌خانه» ایرج صغیری می‌گذرد و هنوز میراث او در اجرا کار می‌کند. هنوز بهره بردن از موسیقی فولکلوریک و تبدیل کردنش به شرایط

احسان زیورعالم

باشد. جذابیته می‌تواند جذابیت‌های ویژه‌ای داشته و تصویری از جهانی ناشناخته برای او بیافریند. صغیری در کنار موسیقی، با بهره‌گیری از میزانشن‌های نامتعارف، جهانی ناآشنا می‌آفرید که در آن، رئالیسم جادویی برآمده از فرهنگ جنوب ایران، رؤیای‌آفرینی می‌کرد. نمایش از آن سبلی آثار کلاسیک و غربی خلاص می‌شد و چون امواج دریا، بر ساحل به سیالیت درمی‌آمد. پویایی «قلندر‌خانه» صغیری و شیوه اجرایش را ابدی کرد. «صدمین سالگرد فتح گریه» کاری از شهر گچساران و به‌کارگردانی مهرداد علی‌پور، داستان زنی را روایت می‌کند که تمام فرزندانش را از دست داده است و مقصر این عزای بزرگ، برادران او هستند، برادرانی که مانع از درمان فرزندان و آمدن طبیب بر سر بالین آنان می‌شوند. زن، برنوی خود را برداشته و با جنازه تنها دخترش راهی کوه و کمر می‌شود. سفری که در پی آن، بخشی از رعیت از پی او روان می‌شوند و هر چر که قشون خونخواه زن می‌پیوندند. زن علیه ظلم حاکم بر جایگاه و جنسیتش قیام می‌کند، قیامی که به حرکتی علیه قدرتمندان نیز بدل می‌شود. اگر این روز‌ها در جشنواره فیلم مدام از تازه‌ترین ساخته یک کارگردان خاص سخن به میان می‌آید که در فیلم – البته با پشتوانه مالی و معنوی بسیار – موفق به ساخت اثری انتقادی شده است، در تئاتر نیز مهرداد علی‌پور، بدون حمایت مالی و بدون سرمایه معنوی، با بهره‌گیری از سنت‌های زاگرس جنوبی، نمایشی به غایت انتقادی آفریده است. نمایشی که در آن می‌توان رگه‌هایی از احقاق حقوق زنان را دریافت کرد و هم رفتار دولت مرکزی و خان‌های قدرتمند نسبت به مردمان زاگرس‌نشین. علی‌پور تصویری از احساس جامعه کهگیلویه‌ای را ابراز می‌کند؛ هر چند به نظر می‌رسد روایت در گذشته رخ می‌دهد.

علی‌پور برای بیان حرف‌هایش به سراغ موسیقی لری می‌رود، همان موسیقی که در کوه‌ها و دشت‌ها، جوانان لُر یکصدا می‌خوانند و یسان آهنگ رزم، علاوه بر ایجاد اتحاد، به کنش هارمونی می‌بخشد. علی‌پور تلاش می‌کند تصویری موزیکال از رفتار عمومی منطقه خویش بیافریند. این وضعیت موزیکال با ابزار و ادوات آشنا برای مردم لُر همگام می‌شود. یک برنوو یک اسب سرمایه یک مبارز لُر است. وسایلی که هم با آن معاش می‌کند و هم دفاع. این بار وضعیت در موقعیت حمله است. حقی گرفته شده است و تنها راه باقی‌مانده، نبرد برای به دست آوردن حق است. پس همه همصدا می‌شوند؛ نغمه رزم و عزا سر می‌دهند و پای می‌کوبند.

«صدمین سالگرد فتح گریه» قرار نیست واقع‌گرا باشد. موجودات در آن به زبان درمی‌آیند و پیش‌بینی می‌کنند. از اینکه چه در آینده به سر خانم و خاندانش خواهد آمد. همه چیز با ریتم و ضرباهنگی سریع رخ می‌دهد؛ اما داستان نقطه ضعف اثر می‌شود. آن قدر موسیقی و آواز‌ها کارساز هستند که روایت یکپارچگی خود را از دست می‌دهد. انگار مهم نیست قصه چیست، می‌شود هر جایی شوخی کرد و از اصل ماجرا دور شد. فضای آفریده شده کفایت می‌کند. این همان نقطه‌ای است که نه تنها علی‌پور؛ که بخش مهمی از تئاتر ایران درگیرش می‌شود. ایده گویی بر متن کفایت می‌کند. به هر روی «صدمین سالگرد فتح گریه» می‌تواند تنها نمایش بومی جشنواره امسال لقب بگیرد.

نمایش «غم‌نومه وطن و تن»

حقیقتی زنجیر شده

نمایش «غم‌نومه وطن و تن»، کاری از گروه

شهرکردی است که متنش را از یک افسانه بریتانیایی وام گرفته و با سوبه‌های شرقی و ایرانیزه‌کردن آن، برای صحنه آماده شده‌است.



نیلوفر فاثی

متنی که می‌خواهد این‌بار «حقیقت» را از وجهی دیگر و با نگاهی ضدقهرمان، روایت مردمی باشد که آنچه از غم و رگود و پیری برایشان رخ داده و سرنوشت‌شان شده‌است، خود رقم‌زده و باعث هستند. سلمانی شهر که همسرزیبایی به نام فرنگیس داشته، مدت‌هاست از آن شهر رفته‌است و مردم در این سال‌ها دیگر به اصلاح و زیبایی ظاهر خود نمی‌رسند. او حالا برای آنکه حقیقت را ببیند، با چهره بدیل، دوباره به شهر و همان خانه و محل سلمانی‌اش بازگشته‌است. آنچه در طی نمایش قصه‌گویی می‌شود، رویارویی با این حقیقت است که چرا او از آن شهر رفت و عاقبت فرنگیس چه شد. حقیقتی که گویا، تنها راه آرامش است.

داستان خط روایی مناسبی را طرح‌ریزی کرده و به جهان بومی وطن این حقیقت و رویارویی با بزرگی و تسلیم خود است، همان حقیقتی که تلخ و گزنده، آشکاری می‌کند آنچه از رنج و ناشادی بر انسان چیره می‌شود، انتخاب و تصمیم خود اوست. اجرا با دکوری مناسب از هشت اینه قدی که شکست زمان و گذر آن را منتقل می‌کند و بازنمایی از واقعیات درونی مردم شهر است، یک صندلی آرایشگری و میز و جالبیاسی تشکیل شده که در عین حفظ سبک رئال داستان، گریزی به فضای سوررئال نیز دارد با دیالوگ‌هایی جذاب که زبانی ریتمیک و مشخص‌کننده دوره دوری نسبت به حال است و بازیگرانی که از قدرت بازی خوب و جالفاخته در کاراکترهای‌شان، برخوردارند و از تمرین خوب و کافی این گروه شهرستانی حکایت می‌کند. طراحی اجرا و اجرای گرم نقطه قوت و در راستای محتواست. طراحی صحنه نیز قابل قبول است هرچند انتظار می‌رفت، از اکسسوارهای بیشتر و نورپردازی نقطه‌ای و حرفه‌ای‌تری بهره برده شود تا این داستان افسانه‌ای، از نظر بصری و زیبایی‌شناسی صحنه نیز، برای مخاطب جذابیت بیشتری ایجاد کند. جواد خاکساری حقانی، گرچه یک افسانه را دست‌مایه اجرای خود قرارداده اما موضع نقد ظریفی را در آن جای داده تا بتواند با مسائل روز اجتماعی پیوندی نیز داشته‌باشد. و آینه‌های کارشده بر صحنه، باهوشمندی، نمادی برای انعکاس نتیجه هر عمل و بازتابش بر زندگی فردی و اجتماعی است. در تأکید بر جهانی که همواره با وجود صورت‌های متعدد قدرت، سعی در مسخ و سلطه انسانی دارد که به جای آنکه مقاومت و ایستادگی کند، تسلیم می‌شود و هستی خود را می‌بازد.

غم‌نومه وطن و تن، اجرایی قابل اعتنا و توجه است که اگر ریتم آن بهتر حفظ شود، می‌تواند اقبال عمومی را به راحتی به‌دست بیاورد.

۵

نگاهی با ذره بین

۵

تقدیرنامه ۷۸

۳۸